

« این سواد مطابق اصل و اصل هم بنا بر فرمایش ما نوشته شد صحیح است فی شهر شوال المکرّم ۱۲۶۷ در دار السلطنه اصمعیان مطابق سال تنگوزیل والسلام. »

نکات مهم در این قرارنامه از اینقرار است :

- ۱ — اجرای تعتیش فقط در باره کشتی های تجاری اتباع ایران است
ت: کشتی های دولتی ایران
- ۲ — تعتیش من البدو الی الختم تحت بطارت صاحب منصبان ایران باید انجام شود .
- ۳ — کشتی ها را نباید بیش از مدت تعتیش معطل نمایند
- ۴ — حق تنبیه فقط با ایران بود و دولت انگلیس تنها درم خریداران را بوطن آنها میرساند .
- ۵ — زرخندایی که در ایران اقامت داشتند مشمول مقررات این قرار نامه نبودند . در طول مدت قرارنامه هنگام سفر دریا بلیط از مأمورین ایرانی تحصیل میکردند .
- ۶ — مدت اعتبار این قرارنامه فقط یازده سال بود نه بیشتر و اگر یک روز زیاده بر یازده سال معمول و مداخله در کشتیها شود خلاف روبره دوستی دولت ایران و خلاف رعایت حقوق انسان شده است . « از جانب دولت علیه ترضیه مطالبه خواهد شد .
- ۷ — تاریخ اجرای این قرارنامه چهار ماه و کسری پس از امضای آن بود و این مهلت خود بایران فرصتی میداد که مقدمات کار را طوری ترتیب دهد که عملاً مستمسکی بنسب انگلیس ها ندهد

صورت دستور العمل عالیجاه میرزا محمود خان آخوندان وزارت دول خارجه

در باب علام و کسر

آن عالیجاه بر حسب امر قدر قدرت اعلیحضرت ساهشاه جمجاه عالمیان پناه روح العالمین فداه مأمور است که روانه بدر نوسهر سود و در سعاین دولت انگلیس بوده مشمول تعحص و تحسس

باشد که تبعه دولت عامه در کشتی های خود غلام و کنیز سیاه بسمت بنادر فارس حمل و نقل نمایند و هر گاه کسی مرتکب شده باشد آت عالیجاه بتفصیلی که در دبل همین دستورالعمل مسطور و مقرر است مرتکبین را تنبیه و ترجمان نمایند و بشرایطی که ذکر خواهد شد معمول دارد. اگرچه سابقا از جانب اولیای دولت علیه بنواب شاهزاده اعظم نصرت الدوله فیروز میرزا در این باب اظهار شده و نواب معزی-الیه نیز بحکام و مشایخ اعراب سادر و سواحل و جزایر بحرالعجم اخبار نموده است که من بعد مرتکب حمل و نقل غلام و کنیز سیاه نشوند و بسمت بنادر فارس نیاورند و جزایر را اعلام کرده است که با وجود اعلانات نواب والا با تخلف کرده باشد و وقتی که آن عالی جاه تفحص نمایند و معلوم شود که غلام و کنیز سیاه حمل نموده اند آتوقت تنبیه و ترجمان آنها را از قرار تفصیل بعمل آید

دفعه اول تنبیه و ترجمان مرتکب این است که آن عالیجاه مرتکب و صاحب کشتی را دوست چوب زده و دو مساوی قیمت و کنیز و غلام را که آورده باشد از او ترجمان بگیرد باین معنی که نصف دو مساوی را وجه نقد گرفته عاید دیوان اعلی نماید و عوص نصف دیگر غلام و کنیز سیاه را آزاد نمایند و کیفیت دو مساوی باین طریق است مثلا اگر غلام و کنیز بیست تومان باشد چهل تومان منظور نماید دفعه ثانی اگر صاحب همان کشتی مرتکب شود علاوه تنبیه و ترجمان سابق بتفصیلی که ذکر شد صاحب کشتی را با کشتی او شش ماه حبس نماید.

دفعه ثالث هر گاه بار صاحب کشتی مرتکب شود این دفعه بار کشتی را ضبط دولت علیه نماید و غلام و کنیز سیاه را آزاد نماید و تسلیم گماشتگان دولت انگلیس نماید که آنها را با وطان خود روانه نمایند و آن عالیجاه کیفیت آنرا با اولیاء دولت علیه ایران عرض نماید و این قرار داد ما که در خصوص تنبیه و ترجمان در صورتی است که از يك

کشتی سه دفعه خلاف قرار داد دولت علیه بظهور رسیده باشد و کل این تشیبات را بدون مداخله احدی بدست آن عالیجاه و حکام بنادر این دولت علیه معجری نمایند و نیز باید چهار نفر آدم صاحب سواد همراه آن عالیجاه باشد که هر یکی از یکی از سفایر دولت بپیه انگلیس که سیاحت دریا مینمایند بگذارند و آنرا مراقب باشند همین که غلام و کبیر را در کشتی های تنعه این دولت علیه دیدند بدو اینک خود آنها مداخله نمایند یا اینکه از طرف گماشتگان دولت بپیه انگلیس ادیت و آزار برسد بآن عالیجاه اخبار نمایند که آن عالیجاه موافق دستور العمل مقرر اولیای دولت علیه ایران باجرای تنیه و نرحمان آنها سردازد و مبادی آن عالیجاه موافق دستور العمل و مطابق شرحی که در تاریخ سوال ۱۲۶۷ قلمی شده و بدستخط همایون رسیده و سواد آن نرد آن عالیجاه است افتخار نمایند و بجز آن عالیجاه نماید دیگری در این امر مداخله داشته باشد بلکه این مأموریت را مخصوص خود داند و مآدون نیست که مخالف این دستور العمل و معاذیر همان شرحی که بدستخط مبارک همایون رسیده است میباید اجری شود. بحر را فی غره ربیع الاول ۱۲۶۸. — صورت دستخط مبارک این سواد صحیح و مطابق اصل فرمایش ما هست که جناب صدر اعظم اجل آنرا مهر کرده و سعادت انگلیس داده اند تحریراً در ۱۶ ربیع الثانی ۱۲۶۸. پس اراعتاد این قرارنامه دولت انگلیس حق مشروعی در باره نفتیش سهامین در حلیج فارس بدست آورد و مداخلات آنان صورت رسمی بخود گرفت.

اگر این مدت سر مسآمد و در ۱۸۵۷ — ۱۲۷۳ وقایع جدیدی بروز نمیکرد آنها گرهاری وجود داشت ولی هنوز دوره یازده ساله این قرار نامه بانجام رسیده بود که معاهده پارس پیش آمد و تحمیلی بطبر بحمیلات بر کمن حای بر دوس ایران نهاد و در سر نوشت سوم صد و پنجاه ساله اخیر بسیار مؤثر افتاد و بموجب فصل سیزدهم پیمان

پاریس قرارنامه مزبور تجدید و تمدید گشت بدین طریق که مقرر شد: «پس از انقضاء مدت آن یعنی بعد از ماه اوت ۱۸۶۲ برای مدت ده سال دیگر هم در حال ابقا نگذارند و از این تاریخ بعد هم تا یکی از طرفین متعاهدین در این خصوص بطلان آن بدیگری اعلان نمایند قرارداد مذکور بقوت خود باقی خواهد ماند و اثر اعلام هم یکسال بعد از تاریخ آن صورت وقوع خواهد یافت» .

در سال ۱۸۸۲ - ۱۲۹۹ بین ایران و انگلیس قرار دادی منعقد شد که بموجب آن قرار نامه ۱۸۵۱ و فصل سیزدهم معاهده پاریس لغو و در عوض فصول سگیت تری نابیران تحویل گردید و حق تهمیس سعاین برای دولت انگلیس شناخته شده از آن پس صاحب منصبان آندولت هنگام محاکمه مرتکبین تجارت برده حضور مییافتند و در آن دحالت میگردند .

در ۲ رویه ۱۸۹۰ (۱۳۰۷ هـ) عهد نامه ای بن دول بزرگ اروپا بنام «فرمان بروکسل» بسته شد که دولت ایران بر آنرا امضا کرد و به موجب آن دول امضاکننده حق داشتند که کشتی های تجاری مورد سوء طر را بازرسی کنند ولی چون دولت ایران کشتی جنگی داشت طبیعه اراستفاده ازین حق محروم بود و تفتیش سعاین در بحر عمان و خلیج فارس ماسد پیش در دست انگلیس ها باقی ماند و مسجل بر شد .

بر این گرفتاری دولت ایران در خلیج فارس مسکل دیگری سر افروده شد و آن موضوع قاجاق اسلحه بود درات ایران برای حار کپری از آن اقدامات حدی و مؤثر کرد و بتصدیق مورخان انگلیسی در این باب موفق شد و قاجاق اسلحه را از بن برد ۱ صهنا در همس اوان بود که قضیه حمل برده پایان میگرفت

البته برای بر دست داشتن خلیج فارس عنوان دیگری سرزوری بنظر میآمد و بهترین آن همین قاجاق اسلحه بود این موضوع دامنه یافت پس از حاکم بین المللی در ۱۰ ستمبر ۱۹۱۹ بین انگلستان و ۲۲ دولت

دیگر عهد نامه هفت ساله در باب حمل و نقل و تجارت اسلحه بسته شد که دول
امضا کننده قسمت‌هایی را در دو قطعه آسیا و افریقا با سه بر قسمت‌های مخصوصه
نحت بطارت و تمیش بحری بگیرند. انگلیسها دولت ایران را که هیچ گونه
دحالتی در آن نداشت در عداد بین‌الپهرین و امارت شین های کویت و
بحرین و عمان و غیره مشمول آن قرار دادند و جزو «منطقه مخصوصه» قلمداد
کرده میجو استند که مورد مضارت دریائی قرار دهند.

ایران اعتراض کرد و اختلاف ما و انگلستان بکفر اس ژنو کشید و
حبیب الله شینایی نمایندگی ایران تعیین شد این مرد مقاوم بسیار سخت و
قابل تحسسی که در خور یت ابرای وطن دوست و سرامند بود از خود روز
داد و در مقابل هشار اجاب ژانو هم نکرد باساحت بکفر اس را نراک نمود و
چون اس داستان مربوط بتاریخ معاصر ما است از محب آن میگذریم
ناری و - از انگلستان در حلیح فارس در حور حوصله این فصل نیست و
کتابی حذا گانه میجو اهد و لی از گفتن این چند کلمه دریغ نیست که دولت انگلیس
برای فلیح کردن تجارت و هالیای ایران در حلیح از هیچ نوع اقدام متعدیانه
هرو گند و نکرد چه ابرایی که ورشکست شده راک نزر گبی گفسد و چه
سیار کسانی که بیری ژاد و بوم خویش را برای گذران ژند گانی یا از حرص
سرمایه اندوژی دروخسد و بر فرار کشتی خود برچم انگلیس نعمت کردند :
خو بست با حواسدگان از جمهه بگاهی بست سرامکنده بیاد آوریم که
نماینده اسکلس چه عناوس گلدوخنه‌ای در حقیقت برای تسلط بر حلیح فارس
براد میگرد گاهی نه از «صلح» و «اسایت» و «شر دوستی» میرد وقتی
فاضای امداد بر هسای اوشاهان هربی دیبا» میگرد . هسگاهی این اقدام
یا حاله» و فسط برای حلو گیری «از حور پیری و جنگها» آتس ردن ه
و ناخت و تاراج و مهارقت عدال از گدیگر» علم میآورد . رمایی کسورم
را که سسده متاصد آنان میسند بوهن بی بریسی و وحسیگری سمات می
کرد . همد که بر آرزوی حور اسوار هیشد و همصور هیرسد تجارت و حاکمیت
بحری ه را را لعلمه دار و فلیح میگرد . اس حساب که هر «سده حساس و و حور

پرستی بی اختیار بیادگفته « هانری لا بوچر » آن نماینده انگلیسی می‌افتد که در پارلمان آن کشور هنگامیکه دولت انگلستان خاطر نشان می‌شود که برای سسط مدنیت که در عهد دولت انگلستان است مجاهدت می‌نماید ۲ لا بوچر اعلام داشت :

« We are without exception the greatest robbers and marauders that ever existed on the face of the globe We are worse than other countries because we are hypocrites also, for we plunder and always pretend we do so for other people's good. » ۳

« ما بدون استسنا بزرگترین راهزنان و غارتگران عصر خود هستیم که در کره زمین زندگی می‌کنیم . — ما از اسبجهت بدتر از سایر جهان‌زیان هستیم زیرا که علاوه بر آنصهات ، موذی و منافق نیز می‌باشیم . — ما بچنان می‌پریم و همیشه آن عارت را بحیر و صلاح جهانیان وانمود می‌نمائیم »

۴ - مسأله تحت الحمایگی و تبعیت

پس از جنگهای ایران و روس رفته رفته مداحات نمایندگان خارجهی در امور ایران دینده میشد و رو باردیار میرفت . یکی از نمونه های این مداحات بی رویه موضوع تأمین دادن ماتماع ایران و پناه حسن سهاربحانه ها و تحت حمای گرفتن و تحمیل تبعیت خارجهی آنان می‌باشد و در حقیقت سهاربحانه ها و کسولگری های خارجهی ارمه و بیعت سیاسی خود سوء استنفاذ کرده آبخار امان اشرار و محل « تخصص » و است ، استحام و تفرده فرار داده بودند . و در میان طبقات مختلف مردم استحام بسیاری را از شاهزاده

۱ - Henry Labouchere

۲ - نقل از کتاب همیس « من است حقیقت سیاسی » تألف « جان اسکاتلون »

John Scanlon نویسنده سیاسی انگلیسی

۳ - Very Foreign Affairs. By John Scanlon London

1935 P 137

و حاکم و تاجر گرفته تا طبقه عوام تحت حمایت میگردند از قبیل . کوچک
خان دنبلی ، عباسقلی خان سردار لاریجانی ، ایلیخان فارس ، خانبا با خان
خونساری ، آقا جات بیگ ، میر علی تقی خان ، سید عبدالله شوشتری ، حاج
عبد الکریم قندهاری ، میرزا آقا خان نوری ، فرهاد میرزا متمد الدوله و
غیره . و در حقیقت بعد از امامزاده ها و اماکن متبرک ، سفارتخانه ها و
کنسولگری های خارجه مأمّن این گونه اشخاص بود . بخصوص که اجانت
و شکستن « ست » خوشدل بوده و با آن مخالفت میکردند .

تخصن در سفارت انگلیس بیش از پیش رونق گرفت کلنل
سیل وزیر مختار انگلیس در طهران و استیونس کسول آنسولت در تبریز
یش از دیگران در این امر میکوسدند . و از اینراه مشکلات عجیبی سر راه
اصلاحات امیر کبیر ایجاد میکردند .

ما مشکلاتی را که در نتیجه مداخلات روسها پیش میآمد در بخش گذشته
متذکر شدیم ، موضوع تحت الحمایگی آرامه و داسقان استیونس را نیز
جدا گانه متعرض خواهیم گشت و در اینجا فقط بسرح مسأله تحت الحمایگی
و تبعیت که از جانب انگلیسها اعمال میگردد میپردازیم . ضمناً متذکر
میشویم که تبعیت و تحت الحمایگی مترادف هم نبوده و مختصر فرقی دارد
بدین سرح که تحت الحمایگی غالباً برای معاف داشتن مجرمی از مجازات و
فرار دادن او از کیفر بوده است ولی تبعیت بیستر در مواردی بیس میآمده
است که برای وصول مطالبات کسی اردیوان و اسعاده از حق قضاوت کسولان
آن بهانه ضروری بوده است و ما برای اینکه خواستگان بیستر موضوع
آشنا شوند یکی چند نمونه از اینگونه موارد را خواهیم آورد .

الف : تحت الحمایگی

آغاخان سبک نامی از حارف بیگریگی طهران و مباشر کل خالصه های
دولتی مأمور شد که عایدات خالصه ناحیه ای را وصول کند و تحویل دیوان
نمایند وی پس از تحصیل مبلغ هکمی مال دولتی از تسلیم دیوانت
صفره رده بهسار انگلیس پناه برد و دست بست و وزیر مختار بیراور باحمایت

گرفت امیر اعتراض کرد شیل جواب داد که از برس بسکتر بیسگی لا بد اباینجا
تحصین جسته است»

میرزا تقیخان در اول رجب ۱۲۶۶ گفته شیل را بدین بیان رد کرد
که «.. نالسا اگر آقا جان بیک حرفی معرون به حساب داشت چرا بر دوسندار
که از حساب اعلیحضرت... مأمور است بامور مردم غوررسی نماید نیامد. را بما
دیوانخانه هبار که برای عوررسی امور و رفع هر نوع ظلم از فقرا و صوما قرار گرفته
شده است. کی بتظلم رفت بدیوانخانه مبار که عرض کرد که من طلبه شده است
وامنای دیوانخانه عرض او نرسیدند که لابد شود پناه سفارت آورد پس
معلوم میشود که انطور آدم ها مظلوم نیستند و منظورشان خوردن مال دیوان
و مردم است و در دیوان آن چنین گوشزد میکند .

«بعد از آنکه ایطور راه مردم بعمارت سفارت بارشود هر کس طمع
خوردن مال دیوان افاده پناه بعمارت سفارت میآورد و آبخاب و دوسندار
بهر روز در رحمت و مراوت میبندارد. در ایصورت از حساب سامی خواهی
دارد که آقا جان بیک را جواب داده و روانه نمایند و من مد هم که بدین است
که اگر از اس قبیل اسخاص را راه ندهد باعث رحمت آن حساب
خواهد شد.»

امیر در این نامه با اسدلالهای منطقی خود از شیل خواهی میباید
که سفارت را مأمون هر کلاه بردار محتلسی سازد و آنرا تحت حمایت بگیرد
و وسایل مراحمب دو طرف را فراهم نکند مناسعا به حسن نت معاشی ابرار
میشد تا دامنه این گمگونها بر حیده گردد .

— دیگر میر علیققی خان ناهی بود که مردی متعسده خوی و سریر
و از عهد فتحعلیشاه منسأ فمه و سرود و از همان وقتها با احاب سر و سری
داشت ، خون در سال ۱۲۶۷ ناصرالدینشاه خواست او را بعلت به تار پایش
از ایران معید کند و میر علیققی ابلاغ شد او نیز مهندماب حرکت خود را
تراهم کرده و حتی کارهای خویش را سراندرش واگذارده بود که برود با گهاس
شیل او را سفارت برد و در آنجا مأمون و مسکن داد دولت ایران اعتراض

کرد . جواب شنید که تحت حمایت سفارت انگلستان است . ایران دوباره استدلال کرد که در مراسله مر سوله سؤالی از آن جناب شده بود که چگونه میشود رعیت و نوکر دولت ایران در زیر حمایت دولت دیگر برود ، اگر موافق عهد نامه قراری در این باب هست مرقوم دارید تا معلوم شود ، آن جناب از این مقررہ صرف نظر کرده جوابی مرقوم نداشته اند یقین است که درین باب جوابی مرقوم خواهید داشت . ثانیاً نوشته بودید که اولیای دولت ایران رسماً بطور دولتی بسفارت دولت انگاس اطمینان دادند تا از آن سفارت بیرون رفت اگر در این باب سندی از اولیای دولت ایران دارید ابراز نمایند تا معلوم شود آن چگونه سندی است نه او را از تسلط آنا و نوکر و رعیت دولت ایران خارج میکند .» ۱

تیل در جواب کوتاه منآید و این سؤاں را که کدام عهدنامه اختیار داده است که يك سفارت خارجی اتباع ایران را تحت ناست بگیرد ، نکلی تجاهل می نماید .

این بود نمونه ای از حمایت هائی که در طهران وار طرف شیر صورت میگرفت حالاً بوقت «استونس» ۲ و شهر تبریز است .
در شعبان ۱۲۶۷ یکی از فسه جوانان تبریز يك تنی از ضامینان و محروح کرده فوراً کسوانگری انگلیس گریحه پناه جست میرزا مصطفی خان افشار ۳ که آنوقت مسی و پیام خارجه بود از کسول انگلیس حوالست که شخص مزبور را از عمارت کسوانگری اخراج کرده بدست امای دولت ایران بسارد که او را محاکمه و آسبه نمایند استونس جواب داد که «هر کس پناه بوسوانگری آورد در تحت حمایت خواهد بود نباید از بوسوانگری محاکمه سرد» ۴

میرزا مصطفی خان نور امیر در از تحصیل آن مستحضرمی سازد وند

۱ — نامه میرزا محمد علی خان سعیر انگلیس در ۲۴ جمادی ۱۲۶۸

۲ — ۱۱۶۰ ، ۱۱۶۱

۳ — این شخص همان مواف سفیر نامه خسرو میرزا سردورک است

بر دستوری که امیر نوری میدهد شرح مؤدبانه و متین در ۱۱ شوال ۱۲۶۷
استیونس مینویسد که «بدار الخلافه مراجعه کردم» جواب مرقوم داشته اند
که آن عالیجاه دوست مشفق مکرم و سایر گماشتگان دول متحابه را حقی
نیست که شریر و مقصر این دولت علیه را حمایت کرده نگاهداری نمایند
و نوشته اند که در این باب با آن عالیجاه دوستان استظهاری مکتوباً گفتگو
کرده جواب حاصل نماید که آیا بجه مناسب این مداخله ها را در امور
داخله مملکت مینمایند؟ لهذا زحمت اظهار میدارد که همان شخص مقصر را
در صورتی که جواب مقرون بحساب نداشته باشند نزد دوستدار روانه نمایند
که بر وفق تقصیر تنبیه شود و اگر جواب درستی که مقبول برای اولیای
دولت علیه خواهد بود در حمایت و نگاهداری مقصر این دولت دارند نوشته
بدوستدار اعلام کنند که مراتب را بدربار همایون عرض کند»

استیونس در جواب عاجز مانده لحن سخن را مگر دادند که :

«اولاً زخم زدن و مقصر بودن مسأله ایست ثابت و مشخص نیست. ثانیاً
در اظهار اولی که دوستدار مضایقه در فرستادن او نزد عالیجاه دوستان
استظهاری کرد جهتش این بود که در آن اوقات بدون تحقیق و عوررسی
اکثر بندگان خدا را آزار و اذیت زیاد میکردند» ضمناً همانطور که افشار
گفته بود که مراتب را بامر گزارش داده ام او نیز راه طهره و تعلل یافته
چین پاسخ انگیزت «دوستدار بمراتب را بحساب وزیر مختار که بزوک
و رئیس دوستدار است فلهی و اظهار داشته بود و حساب معظم له صراحتاً به
دوستدار مرقوم داشته اند مادامی که اطمینان و حواطر جمعی از جانب کار
گزاران دولت علیه در حق او داده نشود دوستدار او را تسلیم نکند.»

مسئله در تاریخ باید بیطرف بود، خشک بود، عادل بود، ولی میدانم
معار هسیم که سؤال کنیم مگر استیونس قاضی یا امین دیوانه‌خانه بود
که تشخیص مجرم بودن یا سودن و زخم زدن یا زدن چین شخصی را میدهد.
و از ایران چه اطمینان و خاطر جمعی برای تسلیم او میخواهد؟

استیونس تضمین میخواند که او را مجازات نکنند. برای کسی که خود او هم نه تنها منجزاً بلکه ثلویبعاً هم ویرا از اتهام وارد تبرئه نکرده است چه اطمینان و زینهار میخواند ؟

راه تحلیل همه این بهانه انگیزی ها خیلی آسان است : وقتی می بینیم هنگامیکه امیر « بست » ها را در سورسرا مملکت شکسته و اساس این ملتجاً اشرار را فرو میریزد شیل بزبان نصیحت میگوید : « چو اعتقاد باطنی دوستدار اینستکه بودن بست در این مملکت از برای همه کس خوبست » حدس نیز بید این اقدام استیونس و اعمال او برای بی اثر کردن و تخطئه نمودن و برهم پاشیدن اساس این نظم و قاعده میباشد ؟

— موضوع مهم دیگری نیز بین منشی مهام خارجه آذربایجان و کنسول انگلیس در تبریز مورد جرت و بحث و گفت و شنود واقع شده بود . از این قرار که جمعی از عناصر آسایش سوز و آشوب طلب تبریز خود را بکنسولگری انگلیس بسته و جزو کارکنان آنجا قلمداد میکردند و باین عنوان مرتکب همه نوع عمل خلاف قاعده و حریمی شده و برای گریز از مجازات به کنسول مزبور متوسل و معری بسته بودند . چه بموجب فصل ششم معاهده تجاری برکمانجای

« کسانی که از اهل ایران برای خدمت ایلیچی یا وکیل و کنسول ها و حامیان تجارت روس لازم است مادامیکه نزد ایشان باشند مانند تبعه روس از حمایت ایشان بهره مند خواهند بود . لیکن اگر شخصی از آنها مرتکب بجرمی شود موافق قوانین ملکیه مستحق تنبیه باشد در آنصورت وزیر دولت ایران یا حاکم درحالی که آنها باشد بزرگ ولایت ، مجرم را بیواسطه از ایلیچی یا وکیل یا کنسول ، در نزد هر کدام که باشد ، مضالیه میکند تا اجرای عدالت شود و اگر این مضالیه مبنی باشد بر دلایلی که حرم و تقصیر متهم را ثابت کند ایلیچی یا کنسول یا وکیل در دادن او مضایقه نخواهد کرد »

و بموجب فصل دهم همان عهدنامه مقرر بود که من تبع هر کسوائی بیش از ۱۰ نفر نباشد .

انگلیسپهانی نیز که بعنوان دولت کامله الوداد ازین حقی که در نتیجه زور برای روسها مشاخره شده بود استفاده میبردند کار را سوء استفاده کشانیده جمعی از اشرار را حمایت کنسوگری مستطهر ساخته و بوسیله آنان امنیت آذربایجان را محتل میکردند .

میرزا مصطفي خان افشار حقیقت قضایا را بتفصیل برای امیر نوشت میرزا تفریحان بدو دستور داد که صورت همه واسیگان کنسولگری را از استیونس طلب کند که راه اسباب هر روزه معسده انگیزان سد گردد .

این مصمیم ساده و صحیح که برای انتظام امور کشور بسیار مفید و برای ایجاد حسن تفاهم بین ایران و انگلیس نافع بوده همانقدر که عاقلانه بود همان اندازه هم مورد سوء تعبیر عجیب عمال انگلیسی قرار گرفت بدین قرار میرزا مصطفي خان در نامه بسیار مؤدبانه ای ۱۰ منظور خود را باستیونس اینطور نوشت « نظر بر اینکه چند نفری از اهالی ایران و اسرار این مملکت خود را منسوب بقونسولگری آن دولت پیه کرده از بعض آنها که آدمان درستکار میباشد پاره ای خلاف ظاهر میشود که شکایب آنها بعرض حاکم ولایت میرسد البته این قبیل اشخاص که خود را بسته بقونسولگری آن دولت می نمایند خالی از غرض نمیشد اکثر آنها اهل شرارت و افساد خواهند بود و چنان خیال مینمایند که بابتساب قونسولگری، خودشان را از سیاست عمل خلاف محافظت خواهند کرد . در بیجسانی مستمر میباشد چون مقرب الخاقان میرزا محمد علیخان وزیر دول خارجه شرحی بدو سردار نوشته که با آن عالیجاه دوستان استظهاری درین باب گفتگو نماید و اسامی کسانی را که از اهل ایران و و کر آن عالیجاه دوست مشتق مهربان میباشد مسجص نموده بمقرب الخاقان مشارالیه اظهار دارد رحمت افزاست که اسم و رسم اشخاصی که بوقری حقیقی در خدمت شما دارند بویسانده نزد دوستدار ارسال نماید که صورت آنرا انعام بر مقرب الخاقان مشارالیه نموده حاکم ولایت را مستحضر دارد که در امیارات آنها موافق قاعده و قرار رفتار شود اگر چه در عهد

نامه میبونه دولتین علیتین در رسوم لازمه تبعه و منتسبان آن دولت بپیبه قرار
مخصوص مشتمس نشانه است ولی عهدنامه تجاروتی که راجع بعهدنامه دولت پیبه
روسیه است البته در سایر مواد هم موافق عهدنامه دولت مشارالیه عمل خواهد
شد . اگر در خصوص بوکر ایرانی قرار بمدلول عهد نامه که در نظر دارید
گذارید موافق قاعده و قرار خواهد بود . «

روز بعد جواب بسیار توهین آمیزی از کسول زبور رسید که :

..... نسبت شرارت و بیحسابی که مقرب الحاقان مشارالیه (میرزا
محمد علیخان وزیر دول خارجه) بنوکر های دوستدار داده است بیجا و
دروغ است . ثانیاً دوستدار کمال حیرت را دارد از اینکه کارگذاران
دولت علیه ایران اینگونه بیلاحظه گی کرده از دوستدار ایقسم خواهش
گستاخانه کرده مداخله در امورات منزل دوستدار نموده اسامی بوکر های
دوستدار را بخواهند معینا این قبیل مطالب بیپوده و خلاف نیسیاست از
جانب آندوستان استظهار بدوستدار و اسناد بیجا و بی مأخذ بنوکر های
دوستدار داده شود و از این هم گذشته اسحقاق مقرب الحاقان مشارالیه در
خواستن اسامی خدمتگاران منزل دوستدار بآن پایه است که دوستدار از ایشان
سؤال کند که در اندرون خود چند نفر طایفه آنان است و اسامی آنها چه
چیز است ؟ و اینکه حواس اسامی بوکر های دوستدار را آن عالیجناب
دوست مکرم بهر ار داد عهد نامه دولتین کامله الوداد اشاره کرده بودند مضمون
عهدنامه افاده ایست مطالب را بییکدی که کارگذاران دولت علیه حق آراداشته
باشند که در صدد حواس چنین مطلبی از دوستدار برآید . «

این کاعده از همان کسی است که بلوای معروف ترییر را در ۱۲۶۵
بر پا کرده و ببعده صاحب الامر چهل چراع فرساده بود و مردم را تشورش
و طعنان اعوا میکرد .

از اهانت های گستاخانه این نامه که بگذرد هم آنجا که از عهد نامه گسگو میشود
مخالطه عربی بجمهور میرسد زیرا میرزا مصطفي خان میگویند سما که بعنوان دولت

کامله الوداد از شروط عهدنامه تر کمن چای استفاده میکنند نمیشود و ایندیش ۱۰ نفر نو کرو وابسته داشته باشید، استیونس جواب میدهد که در عهدنامه تصریحی نیست که شما این مطلب را «از دوستدار برسید»؟ و خود را بکلی باین موضوع آشنا نمیکند که چرا عهدنامه عدله را بده نفر محدود نموده - و البته برای جلوگیری از سوء استفاده عمال خارجی بوده است.

عجیب تر اینکه در ۲۵ شوال که وزیر مختار انگلیس بمیرا محمد علیخان نوشته افراط را بجائی میرساند که میگوید «قونسول مزبور در کمال آزادی و رفاهیت بدون ایرادی از هیچ طرف میتواند که بخواهد و مایل باشد صد نو کر هم نگاه بدارد» !!

لحن این گفته ها و نوشته ها میرساند که نمایندگان انگلیسی بی بابانه دنبال دستاویز و بهانه میگردیدند و الا این طرز مکاتبه مأمورین سیاسی نیست و به مشاجرات بازاری بیشتر شباهت دارد. اگر عهدنامه معتبر است که عده راتا ده نفر معین کرده است اگر زور است و تعدی که آن ادعاهای دوستی چیست؟! و انگهی دولت ایران کی تعداد نو کر های کسواگری را خواسته بود که این هنگامه ها برخاسته ایران فقط اسامی آنها را تقاضا میکرد. بعلاوه کجما مأموران ایران پرسیده بودند که «قونسول در اندرون خود بچه کار مشغول است» اولیای امور ایران فقط خواسته بودند حلوی اشرار بیکه خود را بکنسولگری منتسب میدارند گرفته و از مفسده آنها جلوگیری نماید ما دنباله این مطلب را برای اینکه زیاد باعث تحسرو تأسف خوانندگان نباشد کوتاه میکنیم فقط میگوئیم این موضوع باین کوچکی که حق مسلم دولت ایران بود بطوری مورد سوء تعبیر قرار گرفت که ایران از سفارت انگلیس ترضیه خواست. ما باز بنا عادت مألوف گفته خود مؤلفان داشمندان انگلیسی میل و اسون دیر وقت سفارت انگلیس را در باب این گونه حماقت های بی رویه شاهد میآوریم که معتبر تر باشد

«قبل از این تاریخ در ایران رسم بر این بود که غالباً نظریات و پیشنهادات نمایندگان دول خارجه مقیم دربار ایران عطف توجه میشد و حدود نفوذ این

نمایند گان بسته بیژان لطف مخصوص شاه بود که بکدام يك بیشتر متمایل باشد مأمورین سیاسی حتی مجاز بودند در امور داخلی ایران دخالت کنند و گاهی هم از ایشان تقاضا میشد که از بعضی از اتباع ایران حمایت کنند ... « . امیرتصمیم گرفت در آینده دست دخالت نمایندگان خارجی را از تمام امور ایران قطع نماید . در شخص بیطرفی باید اذعان نماید که تامین دادن از طرف نمایندگان دول بیگانه اگرچه برضایت دولت ایران باشد با مخالف قوانین بین المللی است ...

« اما وقتیکه امیر نظام تصمیم با اجرای نیات خود گرفت و شروع به خاتمه دادن باین بی ترتیبیها کرد سر و صدای نمایندگان خارجی مقیم طهران بلند شد و بهیچ طریقی حاضر نمیشدند از این رسم دیرینه ایکه ایشان را در مقابل وزراء و ائمه ایران صاحب قدرت و نفوذ جلوه میداد دست بردارند . » ۱

واتسون برای اثبات نظریه خود از کتاب حقوق ملل استمداد میجوید و نظریه «وانل» یکی از علمای عصر خود را شاهد میآورد که : « سفارت يك دولت خارجی دارای مصونیت است و این ایسی و مصونیت برای نماینده سیاسی و افراد خانواده او منظور گردیده است و اگر از این حد تجاوز کند و محل بآمین اشخاص متعلقه گردد کاملاً مخالف حقوق سیاسی او و يك سوء استفاده ای است از مصونیت سفارتخانه ... » ۲

آن بود رفتار نماینده انگلیس و این قضاوت منشی انگلیسی او ، با نظر خوانندگان معین چه باشد .

با شرحی که گذشت مشکلاسی که از راه حمایت کردن اشخاص متعلقه از طرف مقامات خارجی برای ایران تولید میشد روشن گردید و امیر را ناگزیر ساخت که روی خوشی نسبت باین حاملی های بیوطن نشان بدهد و نصیحتات و پند های فراهم آورد که دستشان از توسل بدامان احاب کوتاه آید . این گوی رسا در مورد گله وزیر مختار انگلیس بود و ادعا میکرد که وزیر ، طام آدرین در بعض محافل اظهار داشته که « چنانچه جناب امیر

در طهران مردم را منع از آمدن و شد به سوارخانه انگلیس کرده اند منبهم
 مأمورم که مردم اینجا را ممانعت کنم که بقسوانخانه انگلیس آمدن و رفت
 نداشته باشند « و نسبت بخود امیر نیز «ازبان شکایت و تعریض میگفت «...»
 این معنی مدتها بود که در باطن از آنجناب بلباسهای مختلف بمنصبه ظهور رسیده
 بود و هر کس را بیک راهی در مقام ممانعت بر میآمدند یا از بیک راهی بتأدیب
 و تبهیبش میکوشیدند. « میرزاتقی خان تکذیب میکند و مینویسد از «درایت
 آنجناب با همه مجالست و مؤانستی که با دوستدار دارند و معرفت کلی به
 احوال ما هر دو دارند بنظر بعید میآید که اینگونه تصورات درباره دوستدار
 و مشار الیه نمایند و گوش بسنخنان ارباب غرض و مردم بیکار ایرانی داده این
 حرفهای بی مأخذ را رسماً مرقوم دارند. با کمال دوسسی و اتحادی که فیما بین این
 دو دولت قوی ممکنت میباشد چه باعث است که چنین قدعن هامیشود؟ بالجمله آنجناب
 این مراتب را بجهت بی مأخذ و بی با دانسته ابداً گوش بسنخنان ارباب غرض ندهند
 بدیهی است که روات اینطور اخبار خیر خواه هستند یا معلل و مغرض ؟ « ۱
 امیر برای مقاله با حمایت های بیوردی که از طرف عمال بیگانه
 بعمل میآمد گاهی با اقداماتی دست میرد مثلاً مطرودین آنان را مورد مهر و
 هایت قرار میداد چنانکه وقتی میرزا آقاخان نامی را که سابقه منشیگری سهارت
 انگلیس داشت بخود نزدیک میگفتد و چون وزیر مختار انگلیس میشوند که
 امیر خیال دارد میرزا آقاخان را بکاری بگمارد با امیر مینویسد : گویا «آن
 جناب میخواهند او را در حواشی خود نگاهداری کرده که مشغول بعضی
 مشاغل گردد. هر گاه چنین چیزی حقیقت داشته باشد ، حقیقت پسندیده ای
 نسبت بدولت انگلیس نخواهد بود زیرا که مخالف اتحاد دولتین علمیتین
 است که هر کس در آندولت مقصر گردد در آیدولت سمت محرمیت بهم
 رساند . . . چنانکه مذکور شد او را بدست یکی از محارم خود سپرده اند
 و از دیوان (—) باو داده اند ، متحمل اخراجات ۲ او گشته اند بواسطه
 همان محرم مشمول بعضی خدمات است . . . »

جای کمی تعجب است که دولت انگلستان حاضر نیست منشی سابق سفارت او را که تبعه ایران است بکار بگمارند ولی برای عزل حاکم بندر بوشهر کوششها و خواهشها میکند همینکه دولت ایران او را معزول مینماید ناگهان او را بهندوستان برده مستمری درباره اش مقرر میدارند و اعتراضات دولت ایران را نیز بهیچ میبخشند در حالی که اتباع ایران را تحت حمایت خود در سفارت جای داده و برای آزاد کردن آنها از ایران تضمین میخواهند !!

ب: نهیت و داستان حاج عبدالکریم قندهاری ۴

در عهد امیر دولت انگلیس ادعا داشت که یکی چند نفر از اتباع ایران که صاحب مال و منالی بودند تبعه دولت انگلستان میباشد از آنجمله داستان سید عبد الله و سید محمد پسران سید مصطفی شوشتری میباشد که مختصراً گذشت ۳ و دیگر حاجی عبدالکریم قندهاریست که اکنون نوبت اوست حاج عبدالکریم بازرگانی بود اهل « کرشک » از نواحی قندهار نزدیک هرات و همین جهت حاج عبدالکریم قندهاری معروف بود و گاهی ویرا هراتی نیز میخواندند ولی اصولاً بهمان قندهاری شهرت داشت چنانکه در تمام اسناد و قبایله ها و تمسکات و معاضر شرعیه بنام حاج عبدالکریم قندهاری مذکور و مخاطب بود. وی در حدود سال ۱۲۳۰ ارقندهار بسوی نواحی دیگر ایران روی کرده و تجارت را پیشه میکند و ضمناً مانند سید مصطفی و سید عبدالله شوشتری علاقه و رابطه ای با انگلیسیها پیدا کرده در سلك جاسوسان و عمال آنان میروند. و ثروت هنگفتی بالغ بر صد هزار تومان بهم میزند.

۱ - اشاره بداستان شیخ نصر خان حاکم بندر بوشهر است که بزور دولت انگلیس معزول و بدست آنها بهندوستان رفت و مستمری در باره اش مقرر کردند و این فقره از جمله اعتراضات و شکایات دولت ایران هنگام سفارت حسینخان آخوندان ناشی بلندن بود.

۲ - از ایسکه در ص ۲۸۸ از این شخص اشتباهاً به « حاجی عبدالکریم شکار بوری » یاد کرده ایم بوزش میخواهیم

۳ - قسمت اول کتاب ص ۱۸ - ۱۷

روابط خانانانۀ او با احباب موجب میشود که در عهد صدارت حاجی میرزا آقاسی مورد تنبیه و تأدیب قرار گیرد و انگلیسها نیز در اینصورت هیچگونه حمایتی از او نکردند.

چندی نگذشت که در عهد امیر موضوع مطالبات او پیش آمد و حاجی عبدالکریم بدستور انگلیسها استشهادی فراهم کرد و بمهر عده ای رسانید که اهل «شکارپور» و تبعۀ انگلیس است نه متولد قندهار و ایرانی.

شیل نیز يك گذرنامه (پاشبرت) انگلیسی بدست او داد و در ۲۳ شوال ۱۲۶۷ نامیر چنین نوشت:

«اولیای دولت ایران بصراحه اظهار میدارد که حاجی عبدالکریم رعیت خالص خلص دولت انگلیس است و پاشبرت رعیتی دولت انگلیسی را هم در دست دارد و از نوشتن و اسناد دادن این قبیل ایرادات بهیچوجه منقصتی در رعیت و مطالبات او و اشخاصی که تذکرۀ رعیتی دولت انگلیس را در دست دارند ببرد و دولت انگلیس مطالبات حاج مشارالیه را از هر کسی که باشد بقسمی مطالبه نخواهد کرد که مطالبات رعایای متولد شده در خود لندن را مطالبه میکند و در مطالبات مشارالیه اصلاً تفاوتی نخواهد کرد. البته اولیای ایندولت از مراتب مسظوره در ایسراسله استیباط کامل خواهند فرمود که ایستادگی بی ثمر در اینموارد عاقبت نيك نخواهد داشت و هر قدر زودتر قراری در مطالبات مشارالیه بدهند بصرفه و التیام و مودت دولتین نزدیکتر و بهتر است»

دولت ایران چنین استدلال میکرد «استسهاد معتبره مشخونه نامهار معتبهای هرات و معتبرین و مشاهیر آنجا حتی جناب ظهیرالدوله در دست است که تولد مشارالیه در کرشك قندهار شده و او قندهاریست و اینمعنی از عایت شهرت و وضوح مستعی از بینه و دلیل است. خلاصه ابداً اولیای ایندولت علیه حاجی عبدالکریم را برعینی آندولت شناخته اند و بی شناسند و «درهمۀ قبالات و تمسکات شرعیه و عرفیه اصل مشارالیه قندهاری و مسقط الرأس و مولد او کرشك قندهار بوده محل شك و شبهه نیست و هم از

اینکه مشارالیه متجاوز از قرن ۱ در جزو آحاد رعایای ایران محسوب بوده و صاحب خانه و ملک و عیال و اولاد و ثروت و مکننت زیاد شده و قراآت باد و دمان و اشخاص بزرگ کرده و با رعایا و عموم تبعه این دولت در جمیع تکالیف و تعکیمات شریک و سهیم بوده و در این مدت يك قرن توطن او در دارالخلافت مثل سایر افراد و آحاد رعایای مخصوص خود بر مشارالیه حکم کرده اند و ازداد و ستد معاملات و دادن وجه گمرک و سایر قواعد ملکیه بطریق رعیتی ایران رفتار کرده است و هرگز در هیچ حالت بجز در این اواخر خود را از تبعه خارجه عدو محسوب نداشته است .. ۲۰

معنی این استدلالات این بود که

- ۱) املاک و علاقہ بسیار وی در ایران دال بر رعیتی این دولت است .
- ۲) گمرک را مانند سایر تجار ایران مسرداخت یعنی عوارض ممنوعی را که در شهرهای مختلف میداد دلیل بر تابعیت ایرانی و الا فقط گمرک « صدی بیح » را میداد به دروازه بابی و راهداری را .
- ۳) تمام قراردادهای ضمانت‌ها، و براتهای حاج عبدالکریم در محاضر شرع صورت میگرفت و اگر تبعه دولت دیگری بود ، باستناد فصل دوم عهد نامه تجاری ترکمن چای که دولت انگلیس نیز بعنوان دولت کامله الوداد از آن بهره‌مند میشد ، باید در برد حاکم و نماینده دولت انگلیس انجام شود .
- ۴) در تمام مدت سی و چند سال اقامت حاج عبدالکریم جمله دعاوی او بدون حضور و درحالت نماینده دولت خارجی اندام میگرفت و فیصل میبافت و اگر تبعه انگلیس بود چرا ترجمان و کیل و یا کنسول آن دولت در حریان آن حضور نمی یافتند و از فصل هفتم معاهده تجاری ترکمن چای استفاده دولت کامله الوداد نمیکردند ؟ وانگهی نسبت به « شکار پوری » بودن حاج عبدالکریم بعدها دولت ایران در آخرین روزهای صدارت امردود دلیل بسیار محکم و قاطع ابراز کرد

۱ - قرن سی ساله

۲ - مراسله میرزا محمد علیخان شیل در ۲۸ شوال ۱۲۶۷

۱) یکی سند ذمی حاجی میرزا آقاسی که بموجب آن در ۲۸ شعبان ۱۲۶۳ صدر اعظم ایران مبلغ چهار هزار تومان از حاج عبدالکریم قرض کرده بود و در سواد آن سند که از طرف سفیر انگلیس جهت مطالبه وجه نزد امیر مرستاده شده بود صریحاً بقلم آمده که «خیرالحاج حاج عبدالکریم قندهاری المولد و طهرانى المسکن» امیر کبیر از این سواد اتخاد سند و استدلال قابل تحسینی نمود و بوزیر مختار انگلیس در ۱۹ محرم ۱۲۶۸ نوشت: «چنانکه در همان سواد نوشته مرحوم حاجی میرزا آقاسی ایضاً آنجناب، نیز بهمین صفت مرصوف شده است اگر نوشته مزبور معتبر باشد قاطع و قاضی همه این حرفها و مثبت رعیتی او بدولت ایران است و الا یک نوشته چگونه در حالت میتواند داشت؟ که در جنبه مطالبه وجه معتبر و در جنبه دلالت بر رعیتی بی اعتبار باشد» ۱۴

۲) پس از اینکه حاج عبدالکریم استشهاد خود را تنظیم کرده و خود را رعیت انگلیس میخواند نامه ای از سفارت انگلیس بخط میرزا حسنقلی خان منشی سفارت و مهر کلنل شیل بدولت ایران میرسد که صریحاً حاج عبدالکریم را هراتی ذکر کرده بود و تاریخ این نامه مدتی متاخر بر تاریخ استشهاد حاجی مزبور بود لذا دولت ایران در ۲۲ صفر ۱۲۶۸ بشیل ابلاغ کرد

«... بدلائل عمیده و براهین واضحه ثابت و مدلل شده است که او شکارپوری نیست و اصل او از کرشک قندهار که بهرات نزدیک است میباشد و استشهادی هم که او خود را شکارپوری نوشته و ابراز کرده جعلی است و تاریخش پیش از تاریخ نوشته آنجناب است که او را هراتی دانسته اند و بدیهی است که نوشته سفارت خاصه آنجناب اعتبار تمام دارد و ناسخ استشهاد جعلی اوست...»

س از این استدلالات مسجّم و قاطع حقوقی کامل شیل کوشش می کرد که امیر را بغفلت اندازد و آرامنای دولت ایران «نظامیة العیال تصدیق ضمیمی بتاھمت انگلیسی او بگیرد ولی صدر اعظم کار آگاه و خبیر ایران که دست حریف را خوانده بود بدو راه نمیداد و نازی این دو سیاستمدار صورت

شیرینی بغداد گرفته بود. مثلاً در موقعیکه شاه و امیر نظام بسال ۱۲۶۷ در اصفهان بودند در غیاب ایشان سفارت انگلیس تذکره‌ای بنام حاج عبد الکریم صادر میکند و نزد اولیای دولت ایران میفرستد که آنرا امضا کنند کار گمان دولت ایران آنرا اعاده میدهند که حاج عبدالکریم اگر میل مسافرت با اصفهان دارد باید کما فی السابق و مانند دیگر آحاد رعیت ایران تذکره عبور از دولت ایران بگیرد نه از سفارت انگلیس.

کنل جستین شیل در ۲۷ شوال ۱۲۶۷ باین زبان اعتراض میکند. «هرگاه مشار الیه را مانع و مراحم شوند همان مطالبه که در این اتفاق جهت رعیت متولد شده در لندن بایست بشود بدون تفاوت و معایرت درباره حاج عبدالکریم و اشخاصی که تذکره رعیتی دولت انگلیس را در دست دارند خواهد شد. بر اولیای هر دولت لازم است که جمعاً اینگونه مراتب را قبل از وقوع واقعه ای که در حقیقت حلی ملاحظه لازم دارد بفرمایند»

میرزا بیجان بامضای تذکره رعیتی انگلیسی حاجی مزور تن میدهند و صریحاً آرا رد میکند ضمناً برای اینکه راه پنهان حوثی را ببندد به حاجی میرزا حصار رئیس تذکره ایران در ۲۶ شوال دستور میدهد که حاجی عبدالکریم «هر وقت تذکره ۲ بخواهد بدون مضایقه و بدون اینکه رعیت ایران یا رعیت انگلیس نوشته باشند تذکره داده بلکه کاعذی هم نویسد دست او بدهید که با کمال خاطر حتمی روانه شود چنانچه احدی در عرض راه برای شما تعرضی برساند بعهده من است — بالجمله طوری باشد که از این رهگذر ملاتنی و پنهان روندهد...»

با این اقدام هم مانع مسافرت حاجی عبدالکریم بر طرف شد و هم مقصود اصلی وزیر مختار بعمل نیامد در یکی دو فقره دیگر نیز اینگونه موضوعاً پیش آمد مثلاً شیل در مکاتبات رسمی «حاجی عبدالکریم شکار پوری رعیت دولت انگلیس» عنوان میکرد امیر نیز جواب میداد مراسله آنجناب که

۱ — تذکره عبور در اصطلاح آلمان همان «حواف عبور» است

۲ — مقصود همان جوار عبور است نه پاسپور.

« صراحة لفظ رعیتی او را بدولت بهیبه انگلیس در ضمن مراسلات مزبوره قید کردند رسید . . . بنظر همایون رسیده مقرر فرمودند که اولاً اینطور تصریحات را در باره کسی که رعیتی او محل حرف و گفتگوی کلی نبوده باشد میتوان نوشت نه در حق آنکه حرف و دلیل واضح بر عدم رعیتی او باشد . . . و خود نیز در مکاتبات رسمی مؤکداً اورا با اسم « حاج عبدالکریم قندهاری رعیت دولت ایران » خطاب میکرد .

همچنین انگلیسها در موضوع دعوی حاج عبدالکریم و حسین پاشا خان مامی دخالت کرده که ترجمانی برای ملاحظه جریان محاکمه بفرستند تا بعنوان دولت کامله الواداد از فصل هفتم معاهده ترکها بجای استفاده کرده و رضایت ضمنی از ایران بگیرند که او تبعه انگلیس است ۱ امیر مانع شد و در ۱۱ جمادی الاول ۱۲۶۲ شیل نوشت

که چون حاجی عبدالکریم و حسین پاشا خان « نایکدیگر رسم مساوات دارند بدیهی است که باید امرشان برافهه شرعیه قطع و فصل شود . اما بهیچوجه حضور یکی از اتباع سفارت آندولت بهیبه را لازم ندارد و درین مدت سی چهل سال با همه مراجعانی که حاج عبدالکریم با اهالی مملکت کرده و معامله و داد و ستد نموده است در کدام مجلس یک نفر از اتباع سفارت آندولت بهیبه حضور داشته اند و کدام تمسک وجه مشارالیه در آن سفارت ثبت و مهر شده ؟ با ایبهمه دلایل در کمال وضوح است که مشارالیه ابتدا تبعه آندولت بهیبه بوده و نخواهد بود »

در مورد ثبت اسناد و پروا حاجی مربوط نیز فریب همس امر پیس آمد نمود که امر حلوگیری کرد .

با آنچه گذشت رویه قابل ستائیس امر رادر حال اسناد لالات و ادعاهای سفیر انگلیس ندیدیم و دلایل قاطع و متقن او را شنیدیم انگلیسها بیرون او

۱ - فصل هفتم معاهده تجاری ترکها بجای میگویید . . . ادعاهائی که مابین تیمه روس در ایران واقع شود بدون حاکم شرع با عرف و ولایت مرسوم میگردد و ملحوظ و طی نمیشود مگر در حدود ترجمان و کیل یا کنسول ها »

زنده بودند و استند با همه اصرار خود امتیازی در این خصوص از امیر بگیرند و عاقبت کانل شیل راضی شد که کار را بلندن احاله کنند و منتظر نظریه آنها باشند.

مدتی بر این نگذشت و جنگهای صحراییه بسر آمد و انگلیسیها نیز بر اثر تحولاتی که در سیاست وقت رخ داده بود و تحصیل آن خواهد آمد صلاح خود را در قطع رابطه سیاسی با ایران و پیروی از سیاست متعدیانه (Aggressive Policy) دیدند در پی بهانه افتادند و چیزی جز این موضوع بدین سادگی نیافتند و همانهایی که بهمه جا خود را بطرفداری از عدالت شهره ساخته اند و در بام عالم کوس حق پروری میزنند آنرا دستاویز کرده «طامس صاحب» شارژ دافر انگلیس در صفر ۱۲۷۰ قطع رابطه انگلیس را با ایران اعلام داشت

دربار که از علت حقیقی این بهانه بیونی سر در نمیآورد بسیار مضطرب و مسوش گشته تن بقبول پیشنهاد های طامس صاحب داده شرحی که در روزنامه وقایع اتفاقیه ۱ مندرج است تسلیم تقاضای دولت انگلیس شد ما برای احاطه بموضوع عین شرح مسطور در آروز نامه را نقل مینمائیم

«حاج عبدالکریم قندهاری که باجریست معروف و به تبعیت بالا - اختصاص این دولت علیه موصوف و اقسام حقوق و معاملات متعلقه به تبعیت این دولت داریم در حق او مرعی و مجری گردیده سالهای سال است که انواع علایق ملک و رعیتی در این مملکت دارد و اکنون صاحب صد هزار تومان املاک و عقار است و همین معره تبعیت او را باین دولت برای هر کس مبرهن میسازد که تبعه دولت اجنبی نمیتواند در دولت آخر پیش از قبول کردن رعیتی آن دولت صاحب املاک گزاف باشد و بهمین جهت چه در عهد رضوان مهذبان حلد آشیان و چه در عصر شاهنشاه حنت آرامگاه تا اوایل جلوس اندام بوس اعلی حضرت اقدس شاه شاهی صان الله شوکته عن التناهی همیشه با او میل یکی از تبعه و تبعار مخصوص این دولت علیه رفتار میشده و هیچ

۱ - وقایع اتفاقیه . سال ۱۲۷۰ شماره ۱۴۶ مورخ پانزدهم ماه

صفر المظفر .

وجه و قناتن الاوقات از طرف دولت بیه انگلیس در حق او تصاحب و اظهار حمایت نمی گشت حتی در ایام وزارت مرحوم حاجی میرزا آقاسی به علت نسبتی که در حق او ظهور کرده بود او را با وجود بودن مأمور دولت انگلیس در دارالخلافه حبس و تأدیب نمودند و احدی از آنها بمقام گفتگو و حمایت بر نیامد حال چند سال است که بخلاف ایام ماضی از طرف سفارت دولت بیه انگلیس بدون مستثنی که مقبول اولیای دولت علیه آید در حق او اظهار تصاحب میسایند و مدعی تبعیت او بدولت مشارالیهما هستند و هموزاین گفتگو در میان و تبعیت مخصوص او بسا چند دولتین نظر بادعای مذکور متنازع- بیه است .

«این روزها عالیجاه حلاله همراه طامسین صاحب سارژد در دولت مشار- الیه خواهش اجراء یاره امور متعلقه او را نموده اولیای دولت علیه جواب دادند که مقدمات تبعیت بالاخصاص او باحد دولتین مشخص و مدلل شود . پس از آن باقتضای تبعیت او باحد طرفین رفتار گردد .

» عالیجاه مشارالیه باین معنی متعاقد شده بای تصاحب را پیشتر و بالآخر گذاشته برای اجراء خواهش او بدون استحضار اولیای دولت علیه اقدام به رساندن محصل از سفارت بر سر حانه نواب فتح الله میرزا که از متشسان نزدیک سلطنت است نمودند که مساعی قوانین بلدییه و شرعییه و محل احتیاط و احتمال معاسد کلیه بوده . معهدا اولیای دولت علیه تا حدی که مساعی ناموس سلطنت عظمی نشود بمقام اصلاح آن برآمدند معید فایده نیعتاد و عالیجاه مشار- الیه در اجراء مدعائی خود کمال ایستادگی و اصرار نموده از آنجا که قبول آن معارس ناموس سلطنت عظمی و معاقص حقوق خاصه پادشاهی بوده و عالیجاه مشارالیه برای تعاضای آن حق مرهن بداشت لهذا مقبول نگشته و عالیجاه مشارالیه بدون علت با نوشته رسمیه ترك مرارده کرده و بیرق دولت خود را که دایم بدوستی گشاده بوده خوانانید ولیکن اولیای دولت علیه وعموم اهالی ایران بهیچ ملاحظه نمیتوانند از دوستی دولت بیه انگلیس صرف نظر نمایند چرا که دولت مشارالیه اول دولتی است که از دول اجنبیه سعیت بدوستی بر منعت این دولت علیه کرده طرح الفت

انداخته و معاهدات متعدده برای قوام و دوام موافقت و موافقت منعقد ساخته و سالهای سال است که بوق آن دولت برای انشای معاهدت تا این ایام در دارالخلافه الباهره وزیدن داشته است بدیهی است که اینگونه اظهار پرودت شارژد فرد دولت مشارالیهها در سر چنین مقدمه جزئی و انگهی در چنین موقعی که چشم دور بین دول بطرف یکدیگر متوجه و ناظر است اولیای دولت علیه ایران با عموم سکنه این مملکت بر خود گوارا نمی توانند نمایند نهایت دلجووری و افسوس از تعجیل نمودن عالیجاه مشارالیه درین مقدمه دارند و بلحاظ اینکه کار گذاران دولت مشارالیهها بزبور حقانیت و انصاف آراستگی دارند و در چنین مواد بدون تحقیق و تدقیق و ملاحظه اطراف کار حکم نمیکند امیدوارند که وجهان الوجوه مبارکان دوستی قدیم و مخادنت و مسالمت قویم دولتین ذی شوکتین تزلزل و خللی نرسد و اساس مواعدت و موافقت ماضی حالاً و استقبالاً نیز پایدار بوده رخنه بر آن راه نیابد و مرآت جهان بای سلم و صهوت دولتین ذی شوکتین ابتدا بفسار تیرگی و کدورتی مکندر نگردد و این حادثه بیر بعون الله تعالی بخوبی وزودی مرتفع شود.

اضطراب دربار از تمصیل مزبور هویدا است که سبی کرده است بهر قیمتی است روابط خود را با دولت انگلستان همچنان برقرار بدارد عادل از آنکه چیری که بحساب میآید میل و رغبت دولت ماست و این گونه تمایلات و ترک منافع و دادن امتیازات تغییری در مشی سیاست دربار لندن نخواهد داد همانطور که دولت ما جز این نتوانست که در اثر قبول تقاضاهای طامسین صاحب موقتا در سه شنبه ۲۷ مهر روابط خود را دوباره برقرار سارد ولی چون همه این بهانه تراشی ها اظهارات سیاست متعديانه ای بود که انگلیسها مسطور آرا شاه پیش گرفته بودند سرانجام بآمدن «چارلز موری» بایران مسخر شد که بمحض ورود، داستان «میرزاهاشم خان» را بر پا کرد و روابط دولتین را قطع نمود که خود داستانی حوایدنی است و ما در فصل «امیر و مسالمة اعراسان» از تشریح علل این وقایع عقلت رد ربیع نخواهیم کرد

۴ — از اهنه آذربایجان یا داستان استیونس

سابقاً گذشت که امیر نسبت باقلیت های مذهبی سیاست تحسین و رفتار